



در طول دهه‌های اخیر، همواره یک سوء تفاهم نسبت به بسیاری از «عنوان‌بندیهای» هنر و ادبیات معاصر وجود داشته که گویا دامن‌گیر «شعر دفاع مقدس» نیز شده است. اما به مرور زمان (یعنی هنگامی که به اندازه کافی از آغاز این عنوان‌بندیها فاصله گرفته‌ایم) این سوء تفاهمها برطرف شده است.

به عنوان مثال، شاید افرادی که در زمان شکل‌گیری انقلاب مشروطه، قائل به وجود عنوانی به نام «شعر و ادبیات مشروطه» شده‌اند، بیشتر آثاری را مد نظر داشته‌اند که مستقیماً به مسائل این انقلاب می‌پرداخته است. این آثار فقط محدود به همان شعرهایی می‌شود که موضوع آنها «مشروطه‌خواهی» بوده است. اما کم‌کم موضوعات دیگری مثل وطن‌خواهی، استبدادستیزی، آزادی‌خواهی روشنفکرانه، مشکلات اجتماعی، توصیف مرگ و ... نیز در ذیل این عنوان کلی جای داده شده است. در نهایت امروزه ما «ادبیات مشروطه» را شامل تمامی آثاری می‌دانیم که در آن دوره زمانی خاص (و شاید فقط به شرط نوآوری و غیر سنتی بودن) به وجود آمده‌اند. (مثلاً شعر «مادر» عشقی نیز در زیرمجموعه ادبیات مشروطه دیده می‌شود) به این ترتیب، امروزه شعر و ادبیات مشروطه عنوانی است که به مجموعه آثار آن دوره زمانی خاص اطلاق می‌شود.

آیا «شعر دفاع مقدس» نیز عنوانی است که تنها به مجموعه آثار یک دوره زمانی خاص اشاره می‌کند؟ آیا این شعر فقط شامل آن دسته از آثاری می‌شود که موضوع آنها جنگ و شهید و مبارزان شهرها و غیره است؟ چه دلیلی دارد که «شعر دفاع مقدس» شامل شعرهای عاشقانه، یا عارفانه، یا طرح عدالت اجتماعی و ... نشود؟ آیا این شعر زیرمجموعه «شعر انقلاب» است یا نوع تکامل یافته‌تر آن؟

شعر دفاع مقدس پیش از هر چیز «شعر» است و «شعریّت» داشتن آن مهم است. متأسفانه در طول سالهای اخیر بیشتر سعی شده با مواردی مثل موضوع‌شناسی، قالب‌شناسی و ... این شعر نقد و بررسی شود. به همین دلیل با وجود نقدهای متعدد و بررسیهای گوناگونی که انجام داده شده، هنوز به بسیاری از ابهامها و سؤالهایی که درباره شعر دفاع مقدس وجود دارد. پاسخ مناسبی داده نشده است. به عنوان مثال، آیا شعر دفاع مقدس محدود به همان برهه زمانی خاصی است که کشور ایران درگیر جنگ نظامی بوده؟ یا هنوز هم

«سکه ملک سرمدی» (تأملاتی در ماهیت شعر دفاع مقدس)





و پوشید اسرار چشم تری را
 سحر گاه رفتن زدی با لطافت
 به پیشانی ام بوسه آخرت را
 و با غربتی کهنه تنها نهادی
 مرا، آخرین پارهٔ بیکرت را
 و تا حال می سوزم از یاد روزی
 که تشییع کردم تن بی سرت را
 کجا می روی؟ ای مسافر درنگی
 بپر با خودت پارهٔ دیگر تری را

اما ملاحظه می‌کنیم که این شعر غزل زیبا و پر عاطفه‌ای است که می‌توانست برای هر عزیز از دست رفته‌ای سروده شود. با این تفاوت که ممدوح این شعر در جریان جنگ تحمیلی شهید شده است. نمی‌خواهیم بگوییم این غزل در زیر مجموعهٔ شعر دفاع مقدس قرار نمی‌گیرد (که اتفاقاً از نمونه‌های خوب این گروه نیز به شمار می‌آید). بلکه به نظر ما شعر دفاع مقدس فقط شامل شعرهایی نمی‌شود که موضع آنها شهید، مبارزان شهرها، وطن دوستی، مدح امام راحل (ره)، مدح بسیج و سپاه، و ... باشد. این نوع نگاه کردن به شعر دفاع مقدس کامل نیست. (یعنی مهم‌ترین ویژگی شعر دفاع مقدس، جهت‌گیری محتوایی آن است نه موضوع یا فرم سبکی آن) اجازه دهید با درنگ بیشتر بحث را به پیش ببریم. شعر دفاع مقدس از سه کلمه ترکیب شده است. شعر، دفاع، و مقدس. ناگزیریم اجمالاً به طرح کلیاتی درباره این سه واژه بپردازیم.

۱. شعر:

شعر در میان دیگر رشته‌های هنری جایگاه ویژه‌ای دارد. نقش این هنر به دلیل داشتن پیشینهٔ تاریخی غنی و پیوند محتوایی شعر با فرهنگ و تفکر ایرانی و ... در سرزمین ما ویژه‌تر است.

پیش از این در مقاله «شعر چیست، معلم کیست» کلیاتی از این بحث را مطرح کرده‌ایم که «شعر» می‌تواند «ترکیب» یا «برزخی» بین انواع راه‌های شناخت باشد، که عبارتند از حس، علم، فلسفه و عرفان. بی‌شک شعر دفاع مقدس برخلاف روند گذشته (یعنی از مشروطه به این طرف) بیشتر به سمت فلسفه و عرفان گرایش نشان داده است.^۱ (می‌توانیم بگوییم این گرایش بیشتر در بین متعهدانه به هنر وجود دارد.) در واقع ما می‌توانیم در کلی‌نگری هنری، به دو گونه مشخص و متمایز اشاره کنیم. ۱. بینش و تفکری که منجر به ارائه نظریه «هنر برای هنر» می‌شود^۲. ۲. بینش و تفکری که به «هنر متعهد» معتقد است.

«هنر برای هنر» دیدگاهی است که از دیرباز وجود داشته و در سده‌های اخیر به صورت مشخص با «رمانتیک» تقویت شده و در «ناتورالیسم» به اوج خود رسیده است. پس از این دوره، با وجودی که همواره مخالفان متعددی با این دیدگاه مبارزه کرده و بر ضد آن مطالب انتقادی طرح کرده‌اند، هنوز هم هنرمندان بسیاری به آن وفادار مانده، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته، از همین نگرش پیروی کرده‌اند.

بسیاری از هنرمندان و شاعران گذشتهٔ ایران نیز، به نوعی از همین دیدگاه به هنر خویش نگرسته‌اند. گفتن اینکه شاعری مثل منوچهری پیرو این سبک است آسان است؛ اما اگر معماران و کاشی‌کاران مجسمه شیخ لطف‌الله... اصفهان (و همچنین بسیاری از فلزکاران، گچ‌کاران و ... عهد صفویه) را بخواهیم طرفدار «هنر برای هنر» به شمار بیاوریم، اثبات آن بحث دامنه‌داری را پیش می‌کشد (و حتی خواهیم دید که بیشتر شاعران بزرگ سبک هندی، مثل صائب، نیز در همین گروه قرار داشته‌اند).

می‌توان شعر و شاعر دفاع مقدس داشت؟ آیا بین شعر دفاع مقدس و شعر انقلاب تفاوت‌هایی بنیادینی وجود دارد؟ و ...

بی‌شک بسیاری از شاعران معاصر (نه همه آنها) کار خود را با شعر انقلاب و شعر دفاع مقدس آغاز کرده، یا با آن به اوج رسیده‌اند. حتی می‌توانیم بگوییم حیطةٔ فعالیت شاعران غیر انقلابی نیز خیلی خارج از همان عرصه‌هایی نیست که شاعران انقلاب و دفاع مقدس در آن عرصه‌ها کار کرده‌اند. تا جایی که در بین شاعران پس از انقلاب، هنوز هم نمی‌توان به طور مشخص به شاعری غیر انقلابی اشاره کرد. حداکثر موضع‌گیری این دستهٔ اخیر بی‌تفاوتی با مسائل انقلاب و جنگ بوده است. شاعران انقلاب نیز در خیلی موارد شعرهایی دارند که دغدغه‌های موجود در آنها مستقیماً مسائل انقلاب و جنگ نیست. در ادامه خواهیم دید که اصولاً دامنهٔ شمول تعبیر شعر دفاع مقدس تا چه حد می‌تواند گسترده باشد، به طوری که حتی این دسته از شعرهای اخیر را نیز شامل بشود، زیرا قطعاً منظور ما از اصطلاح شعر دفاع مقدس فقط محدود به «رجزخوانی»، یا حتی «ادبیات حماسی» نیست. به این مثال از کتاب «فصل فاصله» سرودهٔ محمدرضا ترکی نگاه کنید. (با حذف بعضی قسمتها):

شعر گاه آخرین پنهان می‌شود / برای زیستن / همدمی برای لحظهٔ گریستن / شعر گاه سنگری است / گاه خنجری / شعر نیز رو سیاه یا سپید می‌شود / شعر هم شهید می‌شود /

کاش شعر من جوانه‌ای شود / بر درخت بی‌بهار!
 حرفهای ساده و ملایم نسیم هم / وقتی از کنار بوته‌های خار
 از میان سیمهای خاردار / بگذرند / تلخ و مبهم و گزنده می‌شوند / مثل
 شعرهای من که از میان دوزخ دلم / گذشته‌اند / ...

گاه فرصتی که دست می‌دهد / قصه‌ها و غصه‌های خویش را استعاره می‌کنم / می‌نویسم و دوباره پاره می‌کنم ...

هر زمان که لب گشودم / از تو و نگاه تو سرودم / گیسوان تو قصبه‌اند / چشمهای تو غزل / پیکر تو جویبار شیر / طعم خنده‌ات عسل

محمدرضا ترکی نمونهٔ کاملی است از شاعرانی که با شعر دفاع مقدس به اوج رسیده‌اند. شعر یادشده از «چشمهای تو» صحبت می‌کند، اما عاشقانه نیست. حدیث نفس صرف هم نیست. از «سنگر» و «شهید» و «سیم خاردار» صحبت می‌کند، اما شاید با تعاریفی که تاکنون از شعر دفاع مقدس ارائه شده، «شعر جنگ» هم نیست.

حال باید پرسید، آیا صرف موضوعی نگاه کردن به شعر دفاع مقدس کفایت می‌کند؟ ما بی‌درنگ، به عنوان مثال، این غزل محمد کاظم کاظمی را جزو شعر دفاع مقدس می‌دانیم، چون در آن با یک شهید گفت‌وگو می‌شود:

و آتش چنان سوخت بال و پرت را
 که حتی ندیدیم خاکسترت را
 ... به دنبال دفترچه خاطرات
 دلم گشت هر گوشهٔ سنگرت را
 و پیدا نکردم در آن کنج غربت
 به جز آخرین صفحهٔ دفترت را:
 همان دستمالی که پیچیده بودی
 در آن مهر و تسبیح و انگشترت را
 همان دستمالی که یک روز بستی
 به آن زخم بازوی همسنگرت را
 همان دستمالی که پولک نشان شد





● شعر دفاع مقدس
پیش از هر چیز
«شعر» است و
«شعریّت» داشتن آن
مهم است.

● آیا شعر دفاع
مقدس محدود به
همان برهه زمانی
خاصی است که
کشور ایران درگیر
جنگ نظامی بوده؟
یا هنوز هم می توان
شعر و شاعر دفاع
مقدس داشت؟ آیا
بین شعر دفاع
مقدس و شعر
انقلاب تفاوتی
بنیادینی وجود
دارد؟

● حیطة فعالیت
شاعران غیر انقلابی
نیز خیلی خارج از
همان عرصه هایی
نیست که شاعران
انقلاب و دفاع مقدس
در آن عرصه ها کار
کرده اند. تا جایی که
در بین شاعران پس
از انقلاب، هنوز هم
نمی توان به طور
مشخص به شاعری
غیر انقلابی اشاره
کرد.

به تعبیر ما «خبر» در نهایت از جنس کلمه و واژه است. فضیلت شأن شعر نسبت به دیگر هنرها نیز دقیقاً در همین نکته است. «شعر هنر هنرهاست» چون ماده قوام دهنده آن «کلمه» و «بیان» است. «هگل» وقتی می گوید، دیگر هیچ شاعر بزرگی ظهور نخواهد کرد، در واقع به ختم نبوت (البته نه به معنای دینی آن) اشاره می کند. ختم نبوتی که «خدا مرده است» (جمله مشهور دیگری از هگل) دلیل آن است. به نظر او تمامی هنرها سعی می کنند که به «بیان شاعرانه» دست پیدا کنند. معماری، شعر موزون آجرها و مصالح ساختمانی ست. نقاشی شعر رنگ و خطوط است و ...

«هایدگر» در همین فضا شاعر را «مدیون» یا «واسطه» بین هستی (در مفهوم تقدیر) و انسان (به نظر او فیلسوف - که انسان کامل است -) می داند. شاعری که حتی شاید خودش هم از این «پیامهای تقدیر» اطلاع نداشته باشد و به تعبیر «کارل گوستاو یونگ» در اشتراک و اتصال خود با «ضمیر ناخودآگاه جمعی» به این نبوت - یعنی خبردهندگی (نه در مفهوم دینی) - دست یافته باشد.^۱ (البته شاید اینها تعبیر شخصی تلقی شود، اما باز هم تأکید می کنم که به سیاق اشاره است و بر سیل اجمال ...)

به زبان ساده تر، شعر برترین هنرهاست (به خصوص در نگرش متعهدانه نسبت به هنر و محتواگرایی)، اگر چه شاید یک فیلم سینمایی در دوره ما زیباتر و پرمخاطب تر باشد. دو حالت امکان دارد. یا کارگردان از یک شاعر الهام گرفته و صور خیال شاعرانه او را به تصویر کشیده است؛ یا با نبوغ و توانایی هنری خود به یک «بیان شاعرانه» برتر در سینما رسیده است. (که در این صورت حتی می شود یک شاعر از او الهام بگیرد) یعنی این خود «شریعت» هنر است که فضیلت دارد، نه شعر یا شاعر، (به عنوان مثال کاملاً طبیعی است که یک معمار از یک شاعر شاعرتر باشد و ...)

از مجموع این اشارات می خواهیم به این نکته برسیم که، «شعر دفاع مقدس» در خط مقدم «هنر دفاع مقدس» قرار دارد، یا باید قرار می گرفت. بنابراین اگر بتوانیم به یک «ژرف نگری» و «درنگ» لازم درباره ماهیت «شعر دفاع مقدس» دست یابیم، بسیاری از احکام و «باید» و «نباید» های ما بر دیگر رشته های هنری، از سینما و رمان نویسی گرفته تا نقاشی و کاریکاتور، حاکم و نافذ خواهد بود. اما بنا بر دلایل متعدد و شرایط گوناگون، نه «شعر دفاع مقدس» و شاعران آن به این شأن و منزلت خاص دست یافته اند، نه منتقدان و نظریه پردازان این شعر توانسته اند آن را تبیین کنند. اگر چه این سخن اخیر ما به هیچ وجه در راستای کمرنگ کردن و ناسپاسی ورزیدن نسبت به شعر و شاعران دفاع مقدس نیست.

شعر ظرفیتی عالی و استعدادی شایسته در خود دارد. اما متأسفانه شاید به قول مولانا بیدل:
دلیل مقصد ما بس که ناتوانی بود
به هر کجا که رسیدیم گفت جا اینجاست.

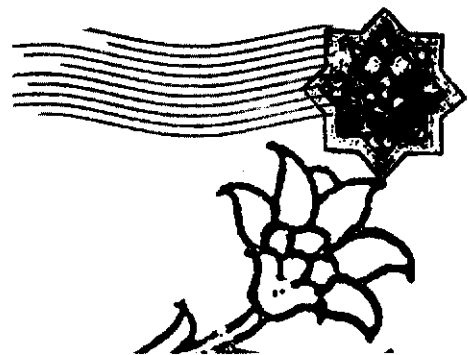
۲. دفاع:

این واژه به سمت و سوی جنگی و ماهیت جهادی «شعر دفاع مقدس» اشاره می کند. ظاهر قضیه این است که موضوع و وجه عنایت شعر دفاع مقدس جنگ و جهاد است؛ اما بهتر است جنگ

فعلاً این بحث چندان مورد نیاز ما نیست، مگر اینکه فقط اشاره کنیم، در این نگرش خود «زیبایی» و زیبایی شناسی، به صورت مجرد مورد نظر بوده و هدف نهایی است. به نظر نگارنده در طول دهه های اخیر فرمالیستها را می توان وارثان این مکتب دانست، اما شعر دفاع مقدس جزو این گروه نیست. «آرتور شوپنهاور» - فیلسوف شهیر آلمانی - به طور غیر مستقیم در فلسفه هنر خود از این دیدگاه حمایت کرده و فلسفه چنین هنری را مطرح می کند.^۲ به عنوان مثال او می گوید، اولاً فعالیت هنری (برخلاف فعالیت صنعتی) به هیچ وجه در پی کسب سود مادی نیست. «فایده گرایی» نقشی در آفرینش هنرهای اصیل ندارد. هنر هر چه غیر کاربردی تر و سفارش ناپذیرتر باشد، اصیل تر است. (در نظر داشته باشید که شعر دفاع مقدس هنری ست کاربردی و تقریباً به نوعی سفارش شده).

دوم اینکه، هنر و فعالیت هنری نقشی تسکین دهنده دارد. به اجمال باید گفت که، انسان موجودی ست که همواره در برابر ناشناخته قرار دارد. مهم ترین امر ناشناخته «آینده» است و «مرگ» اصلی ترین رخداد آینده. علم تلاش می کند که از روی تجربه های گذشته، آینده را حدس بزند. صنعت کوشش می کند آن را به تعویق بیندازد. به علاوه ترس از فقر و مرض و مرگ همواره وجود دارد. اینها همه باعث می شود که آدمی موجودی باشد نگران و اندوهگین ...

هنر برای فرار از همین ترس و نگرانی فعالیت می کند. به عنوان مثال، مخاطب اثر هنری وقتی در برابر یک تابلوی شاهکار و فوق العاده زیبایی نقاشی قرار می گیرد، برای لحظاتی مجذوب ظرافتها و زیباییهای این اثر شده، و در این جذب و شیفتگی، خود و ترس و اندوه همیشگی اش را فراموش می کند. برای همین «زیبایی» همیشه لذت بخش است و دلیل خوشایندی آثار هنری نیز همین خلسه و شیفتگی و فراموشی است. پس شاید اگر «شوپنهاور» تعییراتی مثل «ادبیات بیداری» یا همین «شعر دفاع مقدس» را می شنید، مجبور بود یا به دیده انکار بنگرد، و یا به یک تجدید نظر اساسی بپردازد. زیرا به عنوان مثال در ادبیات بیداری و هنر انقلابی، زیبایی شناسی فقط بهانه است و وسیله و ... «هگل» و شاگردانش فیلسوفانی هستند که خواسته یا ناخواسته، تئورسین «هنر متعهد» بوده و فلسفه این هنر را بیان می کنند. وقتی هگل جمله مشهور «شعر هنر هنرهاست» را بر زبان می آورد، دقیقاً از همین منظر به ماجرا نگاه کرده است؛ چرا که به نظر او هر هنری «پیامی» برای «گفتن» دارد. این پیام محتوای اصلی اثر هنری ست و زیبایی فقط بهانه و وسیله است. انسان حیوانی ست ناطق، و در دنیای او هر «مفهوم» و «پیامی» (و



و ادامه آن، با تمام هستی. (قدما می گفتند آدمی که دشمن ندارد «دشمن کام» می شود)

«فربیتوف کاپرا» در جایی^۱ همین گونه صلح را در نظر داشته و سعی می کند آن را تئوریزه کند. خلاصه حرفهای وی از این قرار است که، صلح در چهار حالت، یا با چهار تظاهر، وجود دارد. صلح در مفهوم «آرامش»، در مفهوم «امنیت» در مفهوم «پرهیز از خشونت» و در مفهوم «همدلی» و «هم عقیدگی» وی پس از بررسی تفصیلی هر یک از این حالات چهارگانه به این نتیجه می رسد که صلح واقعی فقط در حالت هم عقیدگی و همدلی قابل حصول است. زیرا تا هنگامی که مذاهب، تمدنها، ملیتها، و گروههای مختلف به همدلی نرسند، نه می توان احساس آرامش کرد (مگر در صورت گوشه گیری و انزوای کامل سیاسی و اقتصادی و ...). نه می توان امنیت واقعی داشت (مگر در صورت از بین بردن تمامی مخالفان و نسل کشی و ...). و نه می توان از اعمال زور و خشونت پرهیز کرد. (مگر در صورت از بین بردن تمامی سلاحهای کشتار جمعی، از سلاحهای هسته ای تا شمشیر و ناخن گیر! - یعنی یک خلع سلاح تمام و کمال -) مجال نقد نظرات «کاپرا» در اینجا نیست اما او هم مانند بسیاری از روشنفکران و متفکران غربی، در نهایت می خواهد به نوعی حکومتهای لائیک، لیبرال، پلورال، سکولار و ... را توصیه و ترویج کند. اینان بر اساس همان واقع گرایی چند صد ساله خود، صلح و آرامش دینی و عارفانه را چیزی ایده آل، اما غیر واقعی و خرافه فرض کرده و یقیناً در برخورد با مباحث مربوط به جهاد و قرآن موضع گیری خواهند داشت.

الغرض، واژه دفاع در ترکیب «شعر دفاع مقدس» به «جهاد» اشاره دارد. جهاد در زمینه فرهنگی همواره وجود داشته و سربازان این عرصه همیشه به تبادل آتش سنگین ادامه می دهند! بنابراین «شعر دفاع مقدس» محدود به همان دوره هشت ساله جنگ تحمیلی نمی شود. بر این اساس پذیرش قطعنامه حتی می توانست این گونه تعبیر شود که جنگ وارد مرحله جدیدی شده که شاعران را به خط مقدم اعزام کرده است (که متأسفانه در عمل چنین نبود). ضمن آنکه از این منظر ما می توانیم «حمله مقدس» و «شعر حمله مقدس» هم داشته باشیم.



و جهاد را بستر، فضا و زمینه ساز این شعر دانست. یا به عبارت دقیق تر، هر یک از این دو دیدگاه سهم مساوی و تقریباً متعادلی داشته اند. واژه «دفاع» به نوعی به «ذی حقی» و «مظلومیت» طرف خودی نیز اشاره می کند؛ چرا که دست کم در طول دهه ها و سده های اخیر، صلح جویی و جنگ ستیزی به شیوه های گوناگون تبلیغ شده و به عنوان یک ارزش اخلاقی و یک آرمان متعالی انسانی مطرح بوده است؛ به ویژه در بین هنرمندان که معمولاً به احساسات و عواطف ملایم انسانی بیشتر گرایش، یا خدای ناکرده تظاهر دارند.

از سوی دیگر در اسلام و تشیع سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهما سلام چنین بوده که آغازگر جنگ نباشند. (حضرت امیر (ع) هیچ گاه در جنگهای صدر اسلام و دوران خلافت آغازگر جنگ نبوده اند.) البته این سخن بدین معنا نیست که در اسلام و در بین صاحب نظران مسلمان، ماهیت جهاد فقط «دفاعی» تلقی شود و کسانی طرفدار «حمله مقدس» نباشند. (به همین دلیل نگارنده معتقد است که ترکیب «جهاد مقدس» برتر از «دفاع مقدس» است. و هنوز هم برایم سؤال است که آیا پیامبرانی مثل حضرت موسی (ع) در برخی از موارد آغازگر حمله و جهاد نبوده اند؟ و آیا برخی از آیات جهاد، کافران را بین «جزیه دادن» و «جنگیدن» ناگزیر نمی بیند؟ البته باز هم تأکید می کنم که برایم سؤال است!) پیش از آنکه بپرسیم آیا «شعر حمله مقدس» نیز می تواند جدی تلقی شود، اندکی در مفهوم «جنگ» و «صلح» درنگ می کنیم.

آیا در ذات طبیعت، جنگ اصالت دارد و صلح «ثانوی» است؟ یا برعکس؟ چرا معمولاً کودکان به بازیهای جنگی بدون آنکه کینه ای در بین باشد بیشتر علاقه دارند؟ در خبرهای مورخ ۸۳/۷/۱۹ صدا و سیما و مطبوعات این خبر خیلی جالب توجه بود: طبق آخرین ارقام و آمار و اطلاعات، رایانه با اتکا به انواع بازیهای جنگی و نرم افزاری بر دیگر رسانه ها (از جمله سینما و فیلم تلویزیونی) پیشی گرفته است. این آمار همچنین حاکی از آن است که روز به روز بر تعداد دختر بچه هایی که به این بازیهای جنگی می پردازند، افزوده می شود! (متأسفانه در ایران نیز بیشتر کاربران رایانه های شخصی (و کارمندان، اگر فرصت کنند و ...) عمدتاً از همین نرم افزارهای جنگی استفاده می کنند و بازار فروش رایانه را رونق داده اند!)

خلاصه، دنیای ما عالم کثرت است و جهان کون و فساد و تضاد و اختلاف. هر شیء برای وجود داشتن باید با دیگر اشیای جهان تفاوت و اختلاف داشته باشد. یعنی ستیز داشته باشد. به این جملات بدیهی توجه بفرمایید:

تفاوت کوزه با خاک، همان کوزه بودن اوست. اگر کوزه نتواند این تفاوت و این تضاد «خاک نبودن» را حفظ کند و شکست بخورد، خاک می شود. شما اگر نتوانید تفاوت داشته باشید، نیستید. تا وقتی که هستید، با آدمهای دیگر و جهان هستی تضاد - یعنی همان وجه تمایز - دارید. برای همین از مکاتب عرفانی اسلامی گرفته تا هندویی و سرخ پوستی، تا وقتی که «منیت» شما از بین نرفته و به «فنا» نرسیده اید، آرامش و صلح درونی ندارید (به طریق اولی، اگر آرامشی در جهان وجود دارد یعنی اینکه «من» بودن ما فقط یک توهم بی اساس است) به همین ترتیب باید به خاطر داشت که اسلام سازگار با کاپیتالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و ... نه اسلام است، نه کاپیتالیسم نه ... (دین جدیدی ست، لابد حاصل قرائت جدید!؟)

اما صلح در مفهوم سیاسی آن، یعنی تحمل کردن رقیب، به رسمیت شناختن و قبول کردن اختلاف و ... یعنی جنگ داشتن و جنگیدن! این جور صلح البته در «تسلیم» و «شکست» وجود ندارد. چنین صلحی یعنی جنگ



این واژه در ترکیب «شعر دفاع مقدس» به ماهیت دینی و معنوی چنین شعر و ادبیاتی اشاره می‌کند. در اینجا «مقدس» به همان مفهومی که اسطوره‌شناسانی چون «میرچا ایلیاده» یا حتی «رنه گنون»^۱ به آن نظر داشته‌اند، نیست. غزل یادشده از محمد کاظم کاظمی، به هیچ وجه به ماهیت قدسی شهادت و تقدس شهید اشاره نمی‌کند. شهید توصیف شده در این غزل یک آدم معمولی، قداکار، و اهل نماز و دعا و تضرع به درگاه ساحت قدس، مهربان، شجاع و... است. این غزل به نوعی یک تبلیغ دینی، یک امر به معروف و نهی از منکر ساده، صمیمی و مؤثر است. حالا می‌توانیم بگوییم که هنر متعهد (که شعر دفاع مقدس نیز از همین دسته است) نیز مثل «هنر برای هنر» سفارشی نیست. چرا که چنین هنری غیر صمیمانه و متکلف خواهد بود. در هنر متعهد، هم «هنر برای هنر» است هم «تعهد برای هنر» و «هنر برای تعهد» در عین حال قید واژه «مقدس» در مفهوم «روح دینی داشتن» حتی در شعرهایی که به موضوع عشق مجازی می‌پردازند نیز می‌تواند تجلی داشته باشد. معشوقه توصیف شده در مثالی که از «محمد رضا ترکی» آوردیم. شاید مجازی و زمینی تصور شده، اما اگر به زبان ساده از آن تعبیر کنیم، این معشوقه غیر شرعی نیست. و چون شرعی است، شاعر دفاع مقدس، به حکم سرباز فرهنگی بودن، باید از آن دفاع کند.

شاعر دفاع مقدس، به دلیل قید واژه «مقدس» و روح دینی داشتن آثارش، در عرصه‌ها و میدانهایی غیر از جبهه و سنگر و میدان مین و... نیز باید وارد شود. بسیاری از این شاعران در ضمن گفت‌وگو از جنگ تحمیلی وارد عرصه‌های دیگر نیز شده و به عنوان مثال بحث عدالت اجتماعی و مسئله فقر و غنا را مطرح کرده‌اند. به همین ترتیب در مراحل بعدی ما با شعرهایی مواجه می‌شویم که بیشتر به مسئله جنگ نپرداخته‌اند، اما به عنوان مثال در برابر تهاجم فرهنگی به دفاع مقدس رو آورده‌اند. عدم دقت به چنین ماهیتی از «شعر دفاع مقدس» مسئله «دفاع فرهنگی» را کم‌رنگ کرده و متأسفانه شور و حال اولیه را در این سالها از دست داده است. «شعر دفاع مقدس» می‌توانست با همان شدت و حدت به «عدم معنویت» در جهان غرب، نگرشهای منحرف «فمینیستی»، بحث لزوم «عدالت اجتماعی» حمایت از قیام «انتفاضه» و فلسطین، حمایت از فرهنگ تازه‌پای بسیجی و... بپردازد و در این عرصه‌ها فعالیت کند.

وظایف و رسالتهای یادشده به هیچ وجه فقط ماهیت «پیشنهادی» ندارند و در تاریخچه «شعر دفاع مقدس» بسیاری از این خطوط جبهه‌های فرهنگی ایجاد شده و دفاع فرهنگی آغاز شده است.

به‌ویژه اینکه ما هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که انقلاب اسلامی با آغاز جنگ تحمیلی وارد مراحل دیگری شد و به کلی ماهیت جدیدی یافت. پیش از جنگ انقلاب ما یک حرکت اجتماعی بود که شاید فقط بیشتر اهداف اقتصادی و استقلال طلبانه مد نظرش بود. اما با آغاز جنگ ماهیت معنوی انقلاب روزبه‌روز شخصیت ممتازتری گرفت. به عنوان مثال فرهنگ بسیجی پدیده‌ای است که بعد از جنگ شکل گرفته و به نیروهای انقلابی حال و هوایی بخشیده که به کلی با فضاهای فرهنگ مبارزه با رژیم سابق (و یا

مثلاً جمهوری خواهی و استقلال طلبی) تفاوت دارد. (البته تضاد ندارد) به همین نسبت ادبیات و شعر دفاع مقدس به مراتب نسبت به ادبیات انقلاب (در مفهوم پیش از بهمن پنجاه و هفت) تکامل یافته‌تر بوده و غنی‌تر شده است.

به عنوان مثال «شعر انتظار» که به نظر نگارنده قطعاً زیرمجموعه‌ای از «شعر دفاع مقدس» است، بحثی مثل «عدالت اجتماعی» را وارد مرحله‌ای کرده که نسبت به قبل بسیار تکامل یافته‌تر است.

اجازه دهید یک شاهد مثال بیاوریم. شعر «روز ناگزیر» از قیصر امین‌پور را با اندکی تلخیص مرور می‌کنیم:

این روزها که می‌گذرد، هر روز / احساس می‌کنم که کسی در باد / فریاد می‌زند / احساس می‌کنم که مرا / از عمق جاده‌های مه‌آلود / یک آشنای دور صدا می‌زند / آهنگ آشنای صدای او / مثل عبور نور / مثل عبور نوروز / مثل صدای آمدن روز است / آن روز ناگزیر که می‌آید / روزی که عابران خمیده یک لحظه فرصت داشته باشند / تا سربلند باشند / و آفتاب را در آسمان ببینند / ... آن روز / پرواز دستهای صمیمی / در جست‌وجوی دوست / آغاز می‌شود / روزی که روز تازه پرواز / روزی که نامه‌ها همه باز است /

.....
روزی که دست خواهش، کوتاه / روزی که التماس، گناه است / و فطرت خدا / در زیر پای رهگذران پیاده‌رو / بر روی روزنامه نخوابد / و خواب نان تازه نبیند / روزی که روی درها / با خط ساده‌ای بنویسند / «تنها ورود گردن کج ممنوع» / ...
پروانه‌های خشک شده، آن روز / از لای برگهای کتاب شعر / پرواز می‌کنند و خواب در دهان مسلسلها / خمیازه می‌کشند / ...
روزی که توپها / در دست کودکان / از باد پر شوند / روزی که سبز زرد نباشد / گلها اجازه داشته باشند / هر جا که دوست داشته باشند بشکفند / دلها اجازه داشته باشند / هر جا نیاز داشته باشند / بشکنند / ...

آن روز / دیوار باغ و مدرسه کوتاه است / تنها / پرچینی از خیال / در دوردست حاشیه باغ می‌کشند / که می‌توان به سادگی از روی آن پرید / روز طلوع خورشید / از جیب کودکان دبستانی / روزی که باغ سبز لایبا / روزی که مشق آب عمومی است / دریا و آفتاب / در انحصار چشم کسی نیست /

تنها عنصر مقدس این شعر همان انتظار برای فرج است. اما از مسائلی مثل بوروکراسی اداری گرفته تا خلع سلاح در آن به خوبی مطرح شده است. اندوه پنهان در فضای کلی چنین شعری، یک مبارزه فرهنگی، یک دفاع مقدس از عواطف پاک و فطری انسانی است و ...

متأسفانه قیصر امین‌پور نیز با سکوت نسبی خود، و با کم حرفیهای بعد از قبول قطعنامه، به نوعی (مثل بیشتر هم‌سنگران) سنگر «شعر دفاع مقدس» را کم‌رونق می‌کند، اما او (باز هم مثل بیشتر هم‌سنگران) و شاعران معاصر (ش) اگر هم با «شعر دفاع مقدس» شاعری خود را آغاز نکرده، با همین شعر به اوج رسیده و ادامه داده است. شعر «دو تصویر» او نمونه کامل‌تری است از شعرهایی که در دفاع مقدس برای شهید و موضوع شهادت سروده می‌شد. قیصر این شعر را سالها پس از پایان ظاهری جنگ سروده:



● مهم‌ترین ویژگی شعر دفاع مقدس، جهت‌گیری محتوایی آن است نه موضوع یا فرم سبکی آن

● «شعر دفاع مقدس» در خط مقدم «هنر دفاع مقدس» قرار دارد، یا باید قرار می‌گرفت.

● نگارنده معتقد است که ترکیب «جهاد مقدس» برتر از «دفاع مقدس» است.

● شما اگر نتوانید تفاوت داشته باشید، نیستید. تا وقتی که هستید، با آدمهای دیگر و جهان هستی تضاد - یعنی همان وجوه تمایز - دارید.



از سایه خود هراسان / بر جاده‌ای از مه و دود
 روحی سراسیمه، سرکش / در باد می‌رفت / با کفشهایی از آتش / اما /
 او مثل من راه می‌رفت!

موجی از آینه برخاست - / طوفانی از بال سیمرغ / با طیفی از آبی و
 ارغوانی - / و محو پرواز خود شد / اما او مثل تو بال می‌زد!^{۱۱}

البته همان‌طور که متذکر شدیم، قصد ارائه نمونه‌هایی از «شعر دفاع مقدس» را بررسی و نقد شاعران این عرصه را نداشته و نداریم. این دو مثال را نیز فقط برای این آوردیم که بگوییم، حتی شعرهایی که ظاهراً از حال و هوای جنگ و جبهه و ... بسیار فاصله گرفته، هنوز هم «شعر دفاع مقدس» به شمار می‌آیند.



جمع بندی:

۱. «شعر دفاع مقدس» مقوله‌ای سواى «شعر انقلاب» و «شعر معاصر ایران» نیست. در نهایت آنکه این اسم به برهه‌ای خاص از تاریخ ادبیات و شعر ایران اشاره می‌کند. این سخن بیشتر بدین معناست که اصطلاح «شعر دفاع مقدس» نه به سبک شعری خاص اشاره می‌کند، نه می‌توان آن را فقط به موضوعاتی محدود، مثل شهید و غیره محدود کرد. بنابراین فقط وقتی از نظر تاریخی نگاه کنیم، می‌توان به ژانری در شعر معاصر ایران، با عنوان «شعر دفاع مقدس» اشاره کرد. (از لحاظ سبکی تفاوت عمده‌ای با شعر معاصر ندارد)

۲. «شعر دفاع مقدس» شعری ست متعهد و در مقابل «هنر برای هنر» چنین شعری بیشتر به «پیام» اهمیت می‌دهد و محتوا - نه قالب. برای همین بیشتر تحولات «فرمی» این شعر مقوله‌هایی ست از جنس «غزل مثنوی». شاعران این دسته چون هدفمند بوده‌اند و متعهد، و به پیام‌اهمیت می‌داده‌اند، در هر قالبی که کار کرده‌اند، فقط سعی داشته‌اند که پیام خود را به صورت بهتر ارائه داده و برسانند. این ویژگی یادشده در شعر انقلاب، به مفهوم کلی، وجود دارد. شاعران موفق و مطرح این دوره کمتر در قید فرم بوده‌اند و بنا بر نیاز از قالبهای رباعی و غزل و مثنوی گرفته، تا نیمایی و سپید استفاده کرده‌اند و بهره برده‌اند؛ زیرا در هنر متعهد سعی می‌شود با همان فرمهایی کار بشود که مخاطب آشنایی دارد و زودتر و بهتر می‌تواند محتوا و پیام را بگیرد. اگر نوآوری‌هایی نیز ضروری بوده به ساختار شکنی کلی در «فرم» نینجامیده است. (مثلاً غزل واره با همان فرم غزل ارائه شده و ...)

۳. در زبان فارسی شعر جایگاه ویژه‌ای دارد و ایرانیان عنایت خاصی به آن داشته‌اند. به غیر از این، شعر هنر نطق و بیان است و انسان در درجه اول موجودی ست ناطق (و بنا بر دلایل دیگر که اشاره شد) رسالت «شعر» نسبت به دیگر هنرها سنگین تر است. اما متأسفانه با وجود شاعران برجسته و ممتازی که در زمینه «شعر دفاع مقدس» کار کرده‌اند، این شعر تا جایگاه اصلی خود فاصله زیادی دارد.

۴. دینی بودن «شعر دفاع مقدس» منافاتی با ملی بودن آن ندارد. به علاوه با توجه به دامنه گسترده‌ای که در آنها دین عمل می‌کند، موضوعاتی همچون عاشقانه‌های مجازی، عدالت اجتماعی، عاشورا و ادبیات عاشورایی، شهید و شهادت، انتظار، مدح ائمه اطهار، عرفان اسلامی، فلسفه، ظلم‌ستیزی، صدور انقلاب، قیام انتفاضه و مسئله فلسطین و ... حتی روشنفکرستیزی و بدحجابی، می‌تواند عرصه فعالیت «شعر دفاع مقدس» فرض شود.

۵. به این ترتیب اگر از منظر محتوا (و نه تاریخی) به «شعر دفاع مقدس» نگاه کنیم این شعر به هیچ‌وجه محدود به همان دوره هشت ساله جنگ



به این ترتیب: الف) با «شعر دفاع مقدس» بخش ثابتی از عرصه‌های فعالیت یک شاعر معاصر است، ب) یا می‌توان به گونه‌ای نگریست که این شعر محدود به چند عرصه خاص تصور نشود (عنصری ست ترکیب شده با دیگر عناصر شعری - نه مخلوط شده، یعنی این عنوان فقط به جهت گیری محتوایی شعر انقلاب اشاره می‌کند).

۶. الغرض، وجه تمایز و شخصیت ادبی - هنری «شعر دفاع مقدس» در بخش «دفاعی» و «مقدس» بودن است، نه شعریت آن. با توجه به همین دو عنصر است که باید به «شعر دفاع مقدس» نگریست، آن را نقد و بررسی کرد، و احتمالاً به شرح وظایف آن پرداخت و به سمت جایگاه و منزلت راستینش در آینده دور و نزدیک رهنمون شد. و مهم‌تر اینکه، برخلاف دیدگاه‌های رایج، با تعمیم دو عنصر «دفاع» و «مقدس» بودن این شعر، می‌توان عمده‌تاً بر عنصر «شعریت» آن متمرکز شد و «فرازمانی» با آن برخورد کرد. در این حالت است که می‌بینیم غزل «کجایی ای شهیدان خدایی» مولانا، بسیاری از دوبیتیهای باباطاهر و ... که صدها سال قبل سروده شده، در دوره «دفاع مقدس» حضور داشته و زبان حال «مردان دفاع مقدس» نیز بوده و امروز و فردا نیز می‌تواند زمزمه و ترنم شود. به عبارت دیگر، ما نباید «شعر دفاع مقدس» را در محدوده‌های خاصی ببینیم و ترویج کنیم که سکه رایج یک شهر و شهریار باشد. که به قول استاد معلم:

باور کنیم ملک خدا را که سرمد است
 باور کنیم سکه به نام محمد است
 والسلام

پی‌نوشتها:

۱. فصل فاصله، محمدرضا ترکی، ص ۴۹.
۲. پیاده آمده بودم، محمد کاظم کاظمی، ص ۱۵۲.
۳. سعیدی، نعمت‌الله، مجله شعر، دوره جدید، ش ۳۶، ص ۸۲.
۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک به سوره ش ۹، ص ۱۶ و نیز همان ش، ۱۱ ص ۶۰. (مقاله‌هایی از جرج ارول) - همان ش ۱۰، ص ۱۱، حقیقت و زیبایی - ص ۱۲۲ تا ۱۳۲.
۵. حقیقت و زیبایی - ص ۱۴۵ به بعد.
۶. همان، درس پنجم، ص ۱۰۶ تا ۹۷. تاریخ فلسفه کاپلستون، فصل ۱۰.
۷. حقیقت و زیبایی، درس بیست و پنجم، همان، درس هفدهم و هجدهم.
۸. سوره، دوره جدید، ش ۲، ص ۱۶.
۹. رنه گون، مقدس و نامقدس، سروش ۱۳۷۸.
۱۰. آینه‌های ناگهان، قیصر امین پور، ص ۹.
۱۱. همان، ص ۱۲۱.

